

عنوان: قرائت جدید بر نظریه اعتبار علامه طباطبایی

ستاره تاروردی^۱

چکیده

نظریه اعتبار علامه طباطبایی نظریه‌ای بدیع در فلسفه محسوب می‌شود، با این حال قرائت‌های مختلفی از آن صورت گرفته است که قرائت معرفت‌شناسانه بر هستی‌شناسانه که به تازگی مرسوم شده غلبه دارد. به نظر نگارنده به تبع موضوع فلسفه علامه طباطبایی باید نظریه اعتبار او نیز با حیثیت هستی‌شناسی و شناخت‌شناسی توأمان مورد بررسی قرار گیرد و تحلیلی همه‌جانبه از آن بیان شود که نقدهای وارد به هر کدام از حیثیت‌ها بر آن وارد نباشد، با توجه به اینکه ابعاد این بررسی همه‌جانبه خیلی گسترده می‌شود در پژوهش حاضر تنها به حیثیت جنبه‌ی ادراکی و مسائل مربوط به هستی‌شناسی آن پرداخته می‌شود و در مقاله‌ی دیگری از حیثیت علم النفس و هستی-شناسی سخن به میان می‌آید. در حیثیت مد نظر این مقاله چند وجه خیلی مهم از نظریه اعتبار که ظرف ثبوت گزاره‌های اعتباری و تحلیلی جدید در سنخ اعتبارات و نظام بازگشت تکوین و قضایای اعتباری و حقیقی به حق و باطل است، مطرح و تحلیل شده که در قرائت‌های قبلی اصلاً ذکر نشده است و برخی ابهامات وارد بر نظریه اعتبار برطرف می‌شود.

کلید واژه

ادراکات اعتباری، اعتباریات، اعتبارات، اعتباری

مقدمه

درباره‌ی نظریه اعتبار علامه طباطبایی قرائت‌های مختلفی آمده است که دیدگاه معرفت‌شناسی نگاه غالب در تقریر است و به تازگی تقریرهای هستی‌شناسی نیز اضافه شده‌اند و ضعف دیدگاه‌های معرفت‌شناسی در تحلیل این نظریه را تبیین و نقد می‌کنند، ولی آنچه در تبیین نظریه اعتبار از نظر نگارنده لازم است تأکید و تبیین شود، بررسی این نظریه از دو جنبه‌ی هستی‌شناسی و شناخت-شناسی توأمان است تا نقد هر کدام از دو دیدگاه به دیگری مطرح نباشد و در امتداد تحلیل موضوع فلسفه علامه طباطبایی بیان شود. با این رویکرد تحلیل جامعی از جوانب نظریه اعتبار به دست می‌آید، بنابراین مسئله‌ی اصلی این پژوهش قرائت جدید بر نظریه اعتبار علامه طباطبایی است که

^۱ طلبه سطح ۲ حوزه علمیه حضرت عبدالعظیم علیه السلام، s.tarverdi71@gmail.com

به مسائل دیگری از جمله حیثیت ادراکی و جنبه‌های هستی‌شناسی مرتبط با آن پرداخته می‌شود و جنبه‌ی مربوط به حیثیت علم النفس و هستی‌شناسی در مقاله‌ی دیگری مطرح خواهد شد. روش گردآوری اطلاعات در این تحقیق به شیوه کتابخانه‌ای صورت گرفته است و اهداف بنیادی و توسعه‌ای را در بردارد. روش تحلیل محتوا تحلیلی- انتقادی است.

تبیین اجمالی نظریه اعتبار

برای ورود به تبیین نظریه‌ی اعتبار ابتدا لازم است این سؤال پرسیده شود که چرا علامه طباطبایی بحث اعتبار را وارد فلسفه کرده‌اند؟ اگر موضوع فلسفه موجود بما هو موجود باشد چنان که صدرا در متن اسفار خود دارد. مهم این است که در سیر بحث چه موجودی را مورد بررسی قرار داده‌اند علامه طباطبایی در پاورقی اسفار می‌فرماید صدرا چه بحث از موجود بکند چه وجود منظور همان موجود حقیقی است. بنابراین اگر علامه بخواهند بنابر موضوع فلسفه صدرا پیش بروند نمی‌تواند اعتباریات که موجودات غیرحقیقی هستند مورد بررسی قرار دهد. پس موضوع فلسفه‌ی علامه اعم از موضوع صدرا است. چراکه با صراحت موجود غیرحقیقی را از اقسام موجود معرفی می‌کنند.^۱ همچنان که ایشان در مقاله‌ی اول اصول فلسفه فرموده‌اند ما باید موجودات حقیقی را از موجودات پنداری (اعتباریات و وهمیات) جدا کرده و بشناسیم.^۲ و به همین منظور در مقاله‌ی ششم پس از اینکه در مقالات قبل از شناخت ادراکات حقیقی بحث کرده بودند در این مقاله پرده از هویت ادراکات غیرحقیقی و اعتباریات یا اندیشه‌های پنداری برداشتند و به تعبیر شهید مطهری ادراکات اعتباری را در مقابل ادراکات حقیقی قرار داده‌اند.^۳

دیدگاه غالب در بررسی نظریه‌ی اعتبار آن را بحثی معرفت‌شناسی می‌داند؛ ولی به نظر نگارنده اگر به مقدمه‌ای که ذکر شد توجه شود پر واضح است که محدود کردن این نظریه به بحث معرفت‌شناسی و جدا کردن آن از هستی‌شناسی، نادیده گرفتن واضح عبارات ایشان است. علامه با توجه به شبهات عصر خود و برای پاسخ به سؤالات جوانان، شش مقاله‌ی اول را نگاشته‌اند و سطح مقالات مرتبط با علوم حقیقی نسبت به بحث‌های ادق ایشان فاصله دارد و سهل‌الوصول بیان شده است. در واقع علامه تبویب را بدین منظور تغییر داده‌اند و در مقاله‌ی هفتم سرّ موضوع فلسفه‌ی خود را افشا کرده و در نخستین گام پس از خاموش کردن ترانه‌ی سفسطه، به اصل واقعیت که همان موضوع فلسفه است تنبه می‌دهند و پس از شناخت این واقعیت، موجودات واقعی از موجودات پنداری و حقایق از وهمیات

^۱ صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیة (با حاشیه علامه طباطبایی)، ج ۱، ص ۲۴

^۲ طباطبایی، اصول فلسفه رئالیسم، ص ۲۸

^۳ طباطبایی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۲، ص ۱۳۹

تمیز داده می‌شود.^۱ پس از اقسام مطلق واقعیت، موجود حقیقی و اعتباری است. حال که علاوه بر حیثیت ادراکی اعتباریات، جهت موجودیت آن‌ها نیز مورد توجه قرار گرفت. اضافه می‌شود، نظریه‌ی اعتبار به فرموده‌ی علامه طباطبایی در رساله‌ی اعتبارات شبیه تر است که از علم النفس متفرع شود.^۲ و به‌وضوح در همان رساله و رساله‌ی الولایه و رساله‌ی انسان فی الدنیا در همان موضوع استفاده شده و در رساله‌ی منامات و نبوات از نتایج نظریه‌ی اعتبار بهره برده و رساله‌ی ترکیب به فرآیند اعتبار و تفکیک اعتبارات عملی از اعتبارات به معنای معقول ثانی، در احکام و تعریف پرداخته‌اند و حاشیه‌ی کفایه به جنبه‌ی اصولی و در المیزان و برخی دیگر از آثار خود اضلاع این نظریه را تکمیل کرده‌اند؛ بنابراین در قرائت جدید از نظریه‌ی اعتبار تلاش بر این است که تمامی ابعاد مد نظر قرار گیرد ولی در مقاله‌ی حاضر فقط به حیثیت ادراکی و مباحثی از هستی‌شناسی که مرتبط با این بحث است پرداخته می‌شود. ابعاد دیگر هستی‌شناسی و حیثیت تفرع از علم النفس در مقاله‌ی دیگری مطرح می‌گردد.

تعریف اعتبار

در بررسی معنای اعتبار باید به این نکته توجه داشت که اعتبار غیر از اعتباری است و معنای آن‌ها با یکدیگر تمایز دارد. ادراکات اعتباری با اعتبار به وجود می‌آیند و اعتبار منشأ آن‌هاست. بنابراین ابتدا به تعریف اعتبار پرداخته سپس به تعریف ادراک اعتباری.

در معنای اعتبار علامه در رساله اعتبارات بیان می‌کنند: «الاعتبار هو إعطاء حدّ الشیء أو حکمه لشیء آخر بتصرف الوهم و فعله».^۳ ایشان در حاشیه‌ی کفایه در ابتدای بحث اظهار می‌کنند «الاعتبار، و هو إعطاء حدّ شیء، أو حکمه لآخر»^۴ در صفحات بعدی «بحکم وهم» را به عبارت قبلی اضافه می‌فرمایند^۵ و در نهایت «هو إعطاء حدّ شیء أو حکمه لشیء آخر لغرض ترتب آثار الحقائق علیه»^۶ و «بحیث یترتب أثر الأول علی الثانی لا إنشاء مفهوم السبب أو العلة أو غیره لشیء».^۷

^۱ طباطبایی، اصول فلسفه رئالیسم، ص ۱۶۴-۱۶۵

^۲ طباطبایی، مجموعه رسائل العلامة الطباطبائی، ص ۳۴۲

^۳ همان، ص ۳۴۶-۳۴۷

^۴ طباطبایی، حاشیه‌ی الکفایه، ص ۱۲

^۵ همان: ۲۰

^۶ همان: ۷۳ و ۲۴۷

^۷ همان: ۲۴۹

و در نهایت در اصول فلسفه رئالیسم، اعتبار عمل فکری است که با عوامل احساسی حد چیزی را به چیز دیگری بدهیم به منظور ترتیب آثاری که ارتباط با عوامل احساسی خود دارند.^۱

بنابراین اعتبار یک عمل فکری یا اعطا است و با تصرف وهم و فعل آن و حکم قوه‌ی وهمیه رخ می‌دهد و عوامل احساسی هم در آن دخیلند. به این صورت که حد یا حکم چیزی به چیز دیگر داده می‌شود تا آثار حقیقی بر آن مترتب شود؛ حال یا این آثار با عوامل احساسی مرتبطند. یا اثر شیء اول به دومی مترتب می‌شود؛ بدون اینکه مفهوم سبب یا علت یا غیر این‌ها برای شیء دوم انشاء شود.

در این مقام تنها به تعریف اعتبار به صورت اجمالی بسنده می‌شود و فرآیند تحقق آن در مطالب پیش رو و ذیل عنوان حیثیت تفرع از علم النفس گشوده خواهد شد. وجه دیگری که باید به آن پرداخت مفهوم یا ادراک اعتباری است. از آنجاکه اعتباری دارای اشتراک لفظی است به ذکر انواع معانی آن پرداخته و معنای مد نظر در این بحث تمیز داده می‌شود.

۱. اعتباری مقابل اصیل، به معنای نداشتن منشأیت آثار، و اصیل به معنای منشأیت آثار بالذات است، در بحث اصالت وجود و ماهیت مطرح است.

۲. اعتباری به معنای آنچه وجود منحاز و مستقل ندارد مقابل آنچه وجود منحاز دارد. مانند مقولات نسبی، از جمله مقوله اضافه که به وجود دو طرفش موجود است، مقابل جوهر که موجود بنفسه است.

۳. اعتباری مقابل حقیقی، به معنای معقول ثانی (فلسفی و منطقی)، حقیقی معقولات اولی.

۴. اعتباری مقابل حقیقی، دارای مفهوم تصویری یا تصدیقی که تنها در ظرف عمل تحقق دارد. آنچه با نوعی از تشبیه و مناسبت برای حصول غایت عملی واقع می‌شود و بر موضوعات حمل می‌شود. به عبارت دقیق‌تر با استعاره‌ی مفاهیم حقیقی نفس‌الامری با همان حدود و مشخصاتشان برای انواع گوناگون اعمال و متعلقاتشان به غایات مطلوب زندگی می‌رسند. مانند اطلاق رأس بر زید برای نسبت او به قومش که مانند نسبت رأس به بدن است برای اینکه که امرشان را تدبیر کند و شأنشان را اصلاح کند و اعضای آن قوم واجب است تا به دستوراتش عمل کنند.^۲

۵. اعتباری مشهور مقابل حقیقی، تقسیم از حیثیت ثبوت است. یکی ثبوت حقیقی و دیگری ثبوت اعتباری. ثبوت حقیقی آنچه بر او آثار مترتب می‌شود و از آنچه که هست منقلب

^۱ طباطبایی، اصول فلسفه رئالیسم، ص ۱۱۷

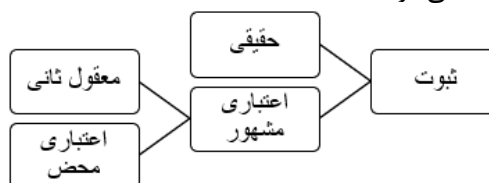
^۲ طباطبایی، بدایه الحکمه، ص ۱۵۲-۱۵۳ و طباطبایی، ترجمه و شرح نهایه الحکمه، ج ۳، ص ۱۳۸-۱۴۰

نمی‌شود. (ماهیت). ثبوت اعتباری مشهور آن چیزی است که وقتی با موجود حقیقی مقایسه می‌کنیم آن را نمی‌یابیم ولی همانند قسم اول آثار بر او مترتب می‌شود. آنچه که این وجود بر آن حمل شود امر اعتباری نامیده می‌شود. امر اعتباری یا اعتباری مشهور دو قسم است یا اعتباری که از حقیقت گرفته شده است که همان معقولات ثانی هستند. یا اعتباری محض.^۱

ادراک اعتباری با معنای معقول ثانی که مقابل معقولات اولی و ماهیات قرار می‌گیرد اعتباریات بالمعنی الاعم نامیده شده و اعتباری با معنای چهارم یا اعتباریاتی که لازمه فعالیت قوای فعله انسان (یا هر موجود زنده) است، اعتباری بالمعنی الاخص یا اعتباریات عملی.^۳ اعتباری مشهور شامل معقول ثانی و اعتباری محض است که اعتباری محض همان اعتباری بالمعنی الاخص است. در تعریف برای اعتباری غیر متغیر (اعتبارات بالمعنی الاعم) می‌توان رسم ناقص با ذکر خواصشان ذکر کرد ولی رسم تام و حد، مطلقاً ندارد. برای اعتبارات بالمعنی الاخص تنها می‌توان از

^۱ در این بیان ثبوت نفس الامر مد نظر است. و علامه تعبیر دیگری نیز در تعریف و تمییز آن دارند. اگر بتوان ثبوت را بدون امر مشابه دیگری توهّم کرد، صحیح است گفته شود این ثبوت حقیقی است و اگر توهّم تمام نشود مگر با مشابهی که برای او در تبیین مشارکت می‌کند این همان اعتباری مشهور است. در اعتباری مشهور که شامل دو قسم معقول ثانی و اعتباری محض یا اعتباری بالاخص یا اعتباری عملی است. طریقه‌ی ایجادشان به این صورت است که حد یا حکم چیزی به چیز دیگر داده می‌شود. در معقول ثانی پس از ادراک وجود ربطی، حد اسمی به وجود ربطی داده می‌شود و در اعتباری بالمعنی الاخص به حسب احتیاجات و احساسات درونی و برای رسیدن به کمالات و اهداف خود حد یا حکم معانی حقیقی را برداشته و در جای دیگر قرار می‌دهد مثلاً حد ضرورت حقیقی را از بین سر و تن برداشته و مانند همان را بین حالت گرسنگی و تصور سیری قرار می‌دهد به این طریق اعتبار وجوب و باید کرده و اراده بر انجام عملی می‌کند. طباطبایی، مجموعه رسائل العلامة الطباطبائی، ص ۳۱۱ و ۳۰۶ و طباطبایی، اصول فلسفه رئالیسم، ص ۱۲۳

برای درک بهتر مطلب نمودار آن به نمایش گذاشته می‌شود. در ادامه‌ی مقاله با ابعاد این ثبوت نفس الامر به تدریج آشنا می‌شوید.



^۲ طباطبایی، مجموعه رسائل العلامة الطباطبائی، ص ۳۰۵

^۳ طباطبایی، اصول فلسفه رئالیسم، ص ۱۲۴

فعل خداوند سبحان هستند. از او شروع شده و قائم به اوست و به او بر می‌گردد. پس حق هر چه باشد و مصلحت هرگونه فرض شود، پیرو فعل و اثر اوست و با استناد به خداوند تعالی ثابت و موجود است. نه اینکه خداوند تابع حق و پیرو آثار آن باشد.^۱ سنخ ثبوت و موجودیت و احکام در تکوین و قضایای حقیقی و اعتباری متفاوت است و یکسره همه را تکوینی خواندن و قواعد آن را بر دیگری جاری کردن جایز نیست، هرچند که لفظ حق بر آن قرار داده شده باشد. بنابراین حق در هر کدام از موارد ذکر شده معنای خود و جایگاه خود را دارد نباید به جای همدیگر استفاده شده و خلط مبحث شود.

نکته‌ی دیگر که لازم است اضافه شود اینکه افعال باطل، باطل بالعرض هستند و در حقیقت افعال حق و باطل، حق هستند. به این معنا که غلط در تطبیق رخ می‌دهد و وجود غلط بالعرض است و هر خطایی در حقیقت درست است و خطا بالعرض است.^۲ بالعرض بودن خطا به چه معناست؟ در مقاله چهارم اصول فلسفه می‌فرماید: «وجود خطا در خارج بالعرض است یعنی در جایی که ما خطا می‌کنیم، هیچ‌یک از قوای مدرکه و حاکمه‌مان در کار مخصوص به خود خطا نمی‌کند بلکه در مورد دو حکم مختلف از دو قوه مثلاً حکم این قوه را به مورد قوه دیگر تطبیق می‌نماییم (حکم خیال را به مورد حکم حس یا به مورد حکم عقل) و این نکته مضمون سخنی است که فلاسفه می‌گویند که خطا در احکام عقلی، به واسطه مداخله قوه خیال است».^۳ به عبارت دیگر با زبان منطقی در رساله‌ی مغالطه می‌فرماید در قضایای حق، ارتباط بین طرفین بالذات است. و بین شیء و نقیضش بالعرض است. نقیض حق، همان باطل و غلط است. پس باطل بالعرض است.^۴

تغییر در اعتبارات

همان‌طور که بیان شد اعتبارات به دو دسته‌ی ثابت و متغیر تقسیم می‌شوند، اگر چه اعتبارات عامه قابل تغییر نیستند ولی می‌توان از راه برخی از آن‌ها در مورد برخی دیگر به واسطه‌ی قوه وهمیه تصرف نمود^۵ و به وجهی اعتبار عمومی را از کار انداخت. یعنی موردی را در دایره فعالیت آن دخل

^۱ طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۱۱۹

^۲ طباطبائی، مجموعه رسائل العلامة الطباطبائی، ص ۴۰۴

^۳ طباطبائی، اصول فلسفه رئالیسم، ص ۷۷

^۴ طباطبائی، مجموعه رسائل العلامة الطباطبائی، ص ۲۸۵-۲۸۶

^۵ همان، ص ۳۵۴

داده و مورد دیگر را بیرون کرده و در نتیجه اعتبار عمومی را نسبت به مورد اول خود از کار انداخت. اصول اعتبارات عمومی پیوسته زنده و سرگرم فعالیت بوده و با یکدیگر برخورد داشته و نسبت به یکدیگر فعل و انفعال دارند.

اعتبار اصل تغییر باعث تغییر می‌شود و با اعتبار انتخاب اخف و اسهل (سبک‌تر و آسان‌تر) تطور و تحول در همه‌ی اعتباریات و در جمیع شئون فردی و اجتماعی انسان رخ می‌دهد. (ممکن است افکار سایر موجودات زنده به‌خصوص افکار انفرادیشان کم‌وبیش از این تطور و تحول بهره ببرد). تأثیر این اصل در عادات و رسوم و لغات بیشتر روشن است. برای مثال اعتبار حسن و قبح به واسطه‌ی اعمال اعتبار اخف و اسهل دچار تغییر مصداق می‌شود ولی اعتبار اصل حسن و قبح همچنان ثلثت باقی می‌ماند و از میان نمی‌رود، فقط جای خود را عوض می‌کند. همه‌ی این فعل و انفعال‌ها منجر به تغییرات رسومی، آدابی، اخلاقی، معاملاتی و تماس‌های اجتماعی و... می‌شود.^۱ قوه وهمیه که فاعل مباشر اجرای اعطای حد و تغییرات است مدخل ورود به حیثیت تفرع علم النفس نظریه اعتبار است ولی به علت گسترده بودن آن در این مقاله نمی‌گنجد بنابراین در مقالات دیگری باید به حیثیت علم النفس پرداخت.

نتیجه‌گیری

بیانات مطروحه در مقاله‌ی حاضر برای تبیین قرائتی جدید از نظریه اعتبار بیان شده است که به دلیل گستردگی جوانب آن در این مقال تنها به برخی جوانب آن پرداخته شد و شالوده‌ی بنیان بحث پیریزی شده است که از جمله‌ی آنان اینکه، آنچه برای ورود به تبیین نظریه‌ی اعتبار باید به آن توجه داشت این است که اولاً تکلیف جایگاه اعتبار در فلسفه را مشخص کرد و اینکه علامه طباطبایی چون موضوع فلسفه خود را اصل واقعیت که اعم از موضوع فلسفه‌ی صدر است قرار داده‌اند امور غیر حقیقی مثل اعتبار را وارد فلسفه کرده‌اند. پس از آن به این نکته توجه می‌شود که نظریه‌ی اعتبار با توجه به این موضوع فلسفه با چه حیثیتی مورد بررسی قرار می‌گیرد؟ آیا حیثیت شناختی تقدم دارد؟ یا حیثیت هستی‌شناختی؟ در پاسخ گفته می‌شود هیچ کدام! اصل واقعیت حقیقی است که شروع هستی‌شناسی و شناخت‌شناسی توأمان با هم از این حقیقت شروع می‌شود و از هم منفک نیست و تقدم و تأخر ندارد. نظریه اعتبار نیز با همین روش باید تبیین بشود و هر دو اصل شناخت‌شناسی و هستی‌شناسی با هم در نظر گرفته شود. حال که نحوه‌ی ورود به بحث اعتبار مشخص شد. اظهار می‌شود اعتبار پس از اذعان به اصل واقعیت صورت می‌پذیرد و پس از آن

^۱ طباطبایی، اصول فلسفه رئالیسم، ص ۱۳۰ و ۱۴۲-۱۴۳

اولین اعتباری که اعتبار وجوب و باید است با اعطای حد تولید می‌شود. و نسبتی که با اصل واقعیت از آن در اعتبار باید بیان شود همان اخذ نسبت ضرورت می‌تواند باشد. ولی علامه اخذ ضرورت را از مراحل بعد از شناخت خود و اعضا و جوارح بیان کردند. با بحث از اصل واقعیت، معنای فطریات توحیدی علامه نیز اثبات شد که قبل از اعتبار کردن، حتی نوزاد هم به آن اذعان دارد. پس از تولید اولین اعتبار، اعتبارات بعدی از طریق مجاز از مجاز به دست می‌آیند. بنابراین اعتباراتی تولید شده که باید ابتدا به حیثیت ادراکی آن پرداخته شود. نکته‌ی دیگر که باید اضافه شود اینکه اعتبار غیر از اعتباری است. اعتبار به فرآیند اعطای حد گفته می‌شود که فعل النفس است. اعتباری و اعتبارات و اعتباریات به ادراکات اعتباری گفته می‌شود.

در ویژگی‌های اعتبارات آنچه منحصر در این نوشتار بیان شده و نگارنده مطلبی از شارحان نیافت که به آن پرداخته باشند، سنخ اعتبارات به طریقی که تحلیل شد و بازگشت قضایای اعتباری به حق و باطل و تبیین ظرف اعتبارات است. در تبیین سنخ اعتبارات دو ویژگی تعلق به قوای فعاله و فرض نسبت باید با هم تبیین شد و با در نظر گرفتن ویژگی آثار واقعی طبعی اعتبارات فرآیند انشائی بودن اعتبارات تبیین شد و در نهایت با جمع بندی بحث‌های علامه در نهاییه و رساله ترکیب در باب معنا و برهانی نبودن یا جدلی بودن قیاس در علوم اعتباری و مثال‌هایی از تشکیل برهان با موضوع یا محمول اعتباری به نکته‌ی دیگری از ابعاد نظریه اعتبار پرداخته شد که اعتباریات به حسب اینکه چه موضوع یا محمولی کنارشان قرار بگیرد در سنخ و معنایشان تاثیر دارد و اگر در کنار موضوع یا محمول حقیقی یا اعتباری به معنای معقول ثانی قرار بگیرند می‌توانند دارای سنخ اخباری بشوند. ولی اگر هر دو اعتباری باشند، در علوم اعتباری تنها جدل تشکیل شده و مقبول و لغو بر آن جاری است. در گزاره اعتباری نیز بازگشت به حق و باطل یا توافق و عدم توافق با نظام هستی بررسی می‌شود نه صدق و کذب، که شاهی از منامات نبوات آورده شد. حال که سخن از حق و باطل آمد ابعاد مرتبط با آن در این موطن بیان می‌شود. بررسی حق و باطل ابعاد هستی‌شناسی و شناخت‌شناسی را توأمان دارد. نسبت به حق و باطل و تحلیل آن باید به این نکته توجه کرد که در چه جایگاه و برای چه متعلقی مورد استفاده قرار می‌گیرد تا دچار خلط و ابهام نشده و آثار آن در امتداد بحث مشاهده شود. به همین منظور انواع معانی که برای حق به حسب متعلقات مرتبط با بحث آمده است مطرح گردید و جایگاه هر کدام مشخص شد. و تأکید شد که سنخ ثبوت و احکام هر کدام فرق دارد و نباید به جای یکدیگر استفاده شوند.

نسبت به ظرف اعتبارات تلاش شد تبیین جامعی صورت بگیرد و معنای آن با توجه به جایگاه هر بحث بیان شود. در معنای ظرف ثبوت گزاره‌های اعتباری به معنای نفس الامر، به معنای ظرفی که در نه در ذهن است و نه در عین، پرداخته شد و جایگاه آن تبیین شد. ولی در مقام نتیجه‌گیری لازم است نکاتی اضافه شود، علامه طباطبایی در رساله‌ی ترکیب ثبوت را به دو قسم حقیقی و اعتباری مشهور تقسیم کرده و اعتباری مشهور را به دو قسم معقول ثانی و اعتباری محض و متغیر. اعتباری محض همان اعتبارات متغیر و عملی است. بنابراین در این موطن ثبوت نفس الامری برای همه اعتبارات متغیر قائل هستند. اگر تعمیم دومی که در عبارات نه‌ایه مطرح شد را در نظر بگیریم باز هم هر مفهومی که به تبع وجود یا ماهیت اضطرار به اعتبار آن وجود داشته باشد؛ ذیل نفس الامر به معنای نه در ذهن نه در عین قرار می‌گیرند. که اعتبارات محض و عملی هم شامل آن می‌شود. ولی گفته شد چون عبارات بعدی این موطن تنها به قضایای که صدق و کذب بر آن وارد می‌شود اشاره شده و قضایای اعتباری به حق و باطل برمی‌گردند پس با حفظ حکم کلی به دنبال صدق مصداق نفس الامر در جایی می‌رویم که بازگشت قضایای اعتباری به حق و باطل در آن موطن به کار رفته باشد و قوانین اعتبارات در آن جاری شده باشد. این مورد در المیزان یافت شد و نفس الامر در همین معنای ثبوتی که در نه در ذهن مصداق دارد نه در عین تطبیق شد. بنابراین قضایای اعتباری ثبوت نفس الامری به معنای نه در ذهن نه در خارج دارند. حال سوالی که مطرح است این ثبوت چه فایده‌ای دارد؟ اولاً ظرف استقرار قضایای اعتباری است. دوم ظرف تطبیق و بررسی توافق و عدم توافق با نظام هستی و مصلحت و مفسده است که باعث حکم به حق یا باطل بودن قضایا می‌شود. ضمن اینکه ظرف ثبوت گزاره‌های اخلاقی نیز هست. دو مؤلفه بازگشت به حق و باطل و ظرف ثبوت نفس الامری با معنای مذکور عوامل دیگری در ثبات نظام اخلاقی علامه در عین تغیر زمان و عصر است. ابعاد دیگر هستی‌شناسی و حیثیت نفس الامر در مقاله‌ی دیگری مطرح خواهد شد.

فهرست منابع

- جوادی آملی، عبدالله، *تحریر تمهید/تقواعد*، قم، مرکز نشر اسراء، بی تا، ج ۳
- _____، *شمس الوحی تبریزی*، قم، مرکز نشر اسراء، بی تا
- طباطبایی، محمد حسین، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، تهران، صدرا، ۱۳۶۴ ه.ش
- _____، *انسان از آغاز تا انجام*، قم، موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۸ ه.ش

_____، بررسی‌های اسلامی، قم، موسسه بوستان کتاب، ج ۱، ۱۳۸۸ ه، ش، چاپ

دوم

_____، ترجمه و شرح نه‌ایه الحکمه، قم، موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۷ ه، ش، چاپ

دوم

_____، اصول فلسفه رئالیسم، قم، موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۷ ه، ش

_____، مجموعه رسائل علامه طباطبائی، قم، موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۷ ه، ش

_____، ترجمه تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه

مدرسین قم)، ۱۳۷۴ ه، ش، ج ۲، ۷، ۸، ۱۶

_____، شیعه در اسلام (طبع جدید)، قم، موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۸

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، الحکمه المتعالیه (با حاشیه علامه طباطبائی)، بیروت،

دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م، ج ۱، ۶

طباطبائی، محمد حسین، مجموعه رسائل العلامة الطباطبائی، قم، باقیات، ۱۴۲۸ ه، ق

_____، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مکتبه النشر الإسلامی، ۱۴۱۷ ه، ق، ج ۲، ۷،

۸، ۱۱، ۱۴، ۱۶

_____، الانسان والعقیده، قم، باقیات، ۱۴۲۶ ه، ق

_____، بدایه الحکمه، قم، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم، بی

تا، چاپ اول

_____، نه‌ایه الحکمه، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۲ ه، ش

_____، حاشیه الکفایه، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، بی تا